

کارخانه های در معرض تعطیل را به تصرف خود درآوریم!

هفتم اردیبهشت ماه هشتاد و هفت

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

مبارزات کارگران کارخانه لاستیک البرز برای گرفتن حقوق معوقه و جلوگیری از تعطیل کارخانه و بیکاری بیش از هزار کارگر یک بار دیگر، و این بار در سطحی گسترده تر، مسئله کارخانه های در معرض تعطیل و چگونگی برخورد با این پدیده سرمایه داری را مطرح کرده است. دولت از سال ها پیش بر اساس قانون "نوسازی صنایع" کارخانه های بسیاری را با قیمت های بسیار ارزان و تسهیلات بانکی و مالی بسیار مناسب به "بخش خصوصی" (که در بسیاری از موارد همان بخش دولتی بوده که نقاب بخش خصوصی را به چهره زده) واگذار کرده است. معنای قانون "نوسازی صنایع" چیزی جز ارتقای ماشین آلات و تکنولوژی این کارخانه ها از یک سو و تعدیل نیروی کار و، به بیان درست تر و صریح تر، اخراج کارگران قدیمی و استخدام کارگران جدید در سطح بسیار محدودتر و با شرایط بسیار ارزان تر و بی حقوق تر نبوده و نیست. علاوه بر این، بسیاری از خریداران این کارخانه ها از همان ابتدا آن ها را نه به قصد ادامه تولید در همان رشته بلکه به قصد استفاده از سرمایه ثابت آن برای سرمایه گذاری در رشته های سودآورتر خریدند. بدیهی است که در چنین شرایطی و با چنین انگیزه یا این بهانه که کارخانه ها یا خریدار شده از دولت سودآوری مورد نظر خریداران را تامین نکرده اند یا نمی کنند، دلیل موجهی برای تعطیل کارخانه ها و بیکاری کارگران (به شکل های مختلف بازخرید و اخراج و...) جلوه کند. ساز بیکارسازی ها به بهانه عدم سودآوری یا حتی زیان دهی از همین جا بود که کوک شد. این بخش از طبقه سرمایه دار ایران به ویژه در سال های اخیر یا پس از بازخرید و اخراج کارگران خود به حوزه های سودآورتر سرمایه رفته و به استثمار وحشیانه تر کارگران جدید پرداخته و می پردازد و ی با هدف به کارگیری نیروی کار محدودتر و ارزان تر برای ادامه استثمار در همان حوزه، کارگران شاغل را بیکار کرده است و همچنان می کند. در هر دو صورت، نتیجه عبارت بوده است از بیکاری و بیکارسازی بس بسیار گسترده کارگران توأم با عدم پرداخت چندین ماهه دستمزد آنان. پرسش این است که با توجه به مجموعه این حرف و حدیث ها کارگران این کارخانه ها دربرخورد با تعطیل کارخانه و بلای خانمان سوز بیکاری چه کار باید بکنند؟ در این نوشته مختصر می کوشیم به این پرسش، پاسخ دهیم.

در طول ۳۰ سال اخیر هر روز که کارگری لب به سخن گشوده یا هرنظر خارجی منصفی که خواسته است پیرامون وضع معاش توده های کارگر ایران حرفی بر زبان آورد، این حقیقت را بیان کرده که: زندگی کارگران هر روز از روز پیش بسیار بدتر شده است. این جمله بدون تردید فشرده و جان کلام وضعیتی است که در تمامی این سه دهه بر طبقه کارگر ایران تحمیل شده است. ما اولاً میان فرمول بندی کلامی واقعیت ه با محتوای مادی آن ها در شکل مشخص و خامت معاش، بیماری، درد ورنج و گرسنگی و هزاران فاجعه دیگر تفاوت بسیاری وجود دارد. ثانیاً، و مهم تر از آن، بدتر شدن به نوبه خود مفهومی است عام و چگونگی آن در رابطه با سیر زمانی سیه روزی های ۳۰ ساله توده های کارگر ایران اینجا و آنجا تفاوت های زیادی داشته است. وضعیت زندگی و بی حقوقی و ستمکشی طبقه کارگر روز به روز وخیم تر و حادثتر

شده، ما درجه این حدت و میزان تشدید این وخامت گاه بیش از حد تصور بوده است. آنچه فعلا و در طول دوسه سال اخیر برسر زندگی کارگران می رود ورفته است، تند پیچ بسیار خطرناکی از روند عام این حدت ها و وخامت هاست که بخش بسیار وسیعی از کارگران را در لبه پرتگاه مرگ و نیستی کامل قرار داده است. اکنون سرمایه داران به دلایلی که در ابتدا به آنها اشاره کردیم در همه جا به صورت بی وقفه و بدون هراس از هرگونه بازخواستی کارگران را بیکار می سازند. بیکار سازی اینک به پدیده یا بسیار رایج، آشکار و عریان، سراسری و بی در دسر برای سرمایه داران تبدیل شده است. بی تردید، بیکاری وضعیت بس هولناکی است که در همه جا، در تمامی زوایای جهنم سرمایه داری ایران، کل زندگی روزمره طبقه کارگر را در کلاف خود فرو پیچیده است. ما این وضعیت در همان حال واکنش قهری بسیار وسیع تر و حادث تر توده های کارگر علیه سرمایه و تشدید روز به روز مبارزات آنان را نیز به دنبال داشته است. واقعیت این است که جنبش کارگری امروز ایران در سال های اخیر از پاره یا جهات دچار تغییرات جدی گردیده است. محتوای این تغییرات اصلاً در پیدایش این یا آن کمیته کارگری، خواه از نوع فرقه یا و سندیکالیستی آن و خواه حتی از نوع رادیکال ضد سرمایه داری اش خلاصه نمی شود. آنچه تغییر کرده و به طور واقعی بالیده است، روند عینی تقابل و ستیز توده های کارگر، به ویژه کارگران در معرض اخراج و بیکاری، با طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری است. نگاه کوتاهی به آنچه که فقط در همین چند ماه اخیر در جنبش کارگری رخ داده از این لحاظ بسیار مهم و درس آموز است. ۱۰۰۰ کارگر کارخانه های مختلف بجنورد بر اساس یک برنامه ریزی حساب شده قبلی در صبح زود یکی از روزها در نقطه معینی از شهر همدیگر را دیدار می کنند. اکثر آنان شاید از نزدیک یکدیگر را نمی شناسند، ما آشنایان قلبی و همدرد و همرنج یکدیگرند. آنان دست در دست هم به سان دانه های یک زنجیر در خیابان های شهر به راه می افتند و مطالبات روز خود را فریاد می زنند. تظاهر کنندگان طول چندین خیابان شهر را می پیمایند و سپس در برابر مراکز قدرت دولت سرمایه شروع به سردادن شعار و شمارش خواسته های عاجل خویش می کنند. نمونه همین رخداد در شهر قزوین اتفاق می افتد. کارگران اخراجی کارخانه های مختلف شهر به جای توسل به تظاهرات پراکنده چند نفری، از مجرای گفتگوهای میان فعالان خویش یک حرکت وسیع کارگری را برنامه ریزی می کنند و سپس در یک روز معین، همه آن ها همزمان در یکی از مناطق حساس شهر دست به راه پیمایی می زنند. ابتکار کارگران ایران صدای بوشهر در تسخیر دروازه ورودی شرکت کشتی سازی، جلب همراهی کارگران شاغل کارخانه، گزینش روزهای تعطیل نوروز برای این کار و رساندن پیام اعتراض خود از زبان مسافران شهرها به همه همزنجیران خویش در سراسر کشور نیز از رخدادهای دیگر درون جنبش کارگری در نخستین ماه امسال است. یازده بار اعتصاب یا در واقع هر ماه یک اعتصاب توده وسیع کارگران مجتمع بزرگ نیشکر هفت تپه را نیز همگی خوب در حافظه خویش ثبت کرده ایم و بالاخره آنچه کارگران لاستیک البرز در طول ماه ها مقاومت و مبارزه انجام داده اند و به ویژه بستن جاده تهران- اسلامشهر و نیز همبستگی کارگران آتش نشان با این کارگران به شکل سرپیچی از فرمان نیروی سرکوب سرمایه موضوعی است که نیاز به شرح و بسط بیشتر دارد و ما در جای خود به گوشه هایی از آن اشاره کرده ایم.

آنچه در تمامی موارد بالا و در سیر رخدادهای مبارزات کارگران کارخانه های در معرض تعطیل در طول این مدت به صورت بارز به چشم می خورد، بیان بالندگی و عروج قابل توجه جنبش کارگری ایران است. تصمیم راسخ به مبارزه، باور بیشتر به قدرت طبقاتی و اراده مصمم تر برای اعمال این قدرت علیه سرمایه، اطمینان به این که جز تداوم پیکار و

توسل به قدرت جمعی طبقاتی هیچ راه دیگری برای ادامه حیات وجود ندارد و این که سرمایه داران و دولت آنها به رغم تمام بیرحمی شان بالاخره زیر فشار مبارزات کارگران عقب خواهند نشست، اندیشیدن به راهکارها و چاره پردازی ها مؤثرتر و کارآمدتر برای مجبور ساختن دشمنان به تسلیم از یک سو و جلب همبستگی و حمایت توده همزنجیر از سوی دیگر، همه از مواردی هستند که بالندگی و انسجام و بلوغ بیشتر جنبش کارگری را در دوره اخیر به نمایش می گذارند.

جنبش کارگران کارخانه های در معرض تعطیل در مدار این تحولات و بالندگی ها سیر کرده ما همه این ها فقط گام هایی بسیار مقدماتی و کمی در جهت رسیدن به نقطه یا است که این جنبش بتواند برای یک ابراز وجود تعیین کننده و جدی در مقابل نظام سرمایه داری خیز بردارد. این جنبش تا این لحظه به صورت بسیار دردناکی ضعیف و فاقد ظرفیت لازم برای اعمال قدرت جدی بوده است. هنوز پیوند میان کارگران جاهای مختلف بسیار ضعیف است. توده های کارگر در مراکز اساسی و استراتژیک کار و تولید مانند نفت، آب، برق، حمل و نقل، بنادر و بسیاری جاهای مهم دیگر در میدان گسترده این چالش حضور ندارند و به ریل مبارزات کارگران بیکار و در معرض بیکاری پیوند نخورده اند. این کارگران در سطح وسیع هیچ مشکل نیستند و همبستگی و اتحاد آن ها در فرایند مبارزات جاری فاقد برنامه ریزی با دوام و مستحکم است. سطح انتظارات کارگران زیر فشار فرساینده و خرد کننده فقر و گرسنگی دامنگیرشان از یک سو و سرکوب مستمر از سوی دیگر کاملاً پائین است و مشکلات انبوه دیگری که اگر فهرست شوند مثنوی هفتاد من کاغذ می شود.

مسئله بسیار محوری در این شرایط به دست آوردن ظرفیت لازم برای اعمال قدرت جمعی بسیار مؤثرتر و تعیین کننده تر است. وقتی که صاحبان سرمایه با فراغ بالا کامل برای دستیابی به سودهای انبوه تر یک کارگاه را تعطیل می کنند و ده ها یا صدها نفر از کارگران را راهی برهوت گرسنگی می سازند کارگران باید بتوانند با نمایش قدرت خود جلو این اقدام جنایتکارانه را بگیرند. برای این کار صرف اعتراض، تحصن، تجمع و شعار سردادن به هیچ وجه کافی نیست. سرمایه دار با حمایت دولت طبقه اش کارخانه را تعطیل می کند و عملاً سلاح اعتصاب و خواباندن چرخ تولید را از دست ما می گیرد. در اینجا دیگر اعتصاب با همه اهمیتش راهکار پیشبرد مبارزه نیست. برای علاج درد باید چاره یا دیگر اندیشید. باید با اعمال قدرت جمعی کل کارخانه را تصرف کرد و جلو تعطیل کارخانه را گرفت. این امر کاملاً شدنی است و شایسته ترین اقدامی است که باید برای آن برنامه ریزی کرد. ما به طور قطع می توانیم این کار را بکنیم. ما برای پیشبرد موفق آن شرط و شروط زیادی در پیش رو داریم. قبل از هر چیز باید قدرت تصرف کارخانه را داشته باشیم. این امر به نوبه خود درگرو حمایت متحد و مصمم کارگران جاهای دیگر از ماست. وقتی که قوای سرکوب دولت سرمایه در دفاع از حق مالکیت خصوصی کارفرما و جلوگیری از تصرف کارخانه دست به کار قلع و قمع خیزش ما می شود، نیروی اندک ما برای غلبه بر موج تهاجم دشمن ناکافی است. در این هنگام کارگر با و برق و نفت و گاز و خودرو سازی و معلمان و پرستاران و سایر بخش های طبقه ماست که باید به یاری مان بشتابند. ما باید با جلب حمایت وسیع کارگران جاهای دیگر و به ویژه کارگران حوزه های استراتژیک و کلیدی کار و تولید، همه کارخانه های در معرض تعطیل را از دست کارفرمایان و دولت آن ها خارج کنیم. با این کار سرمایه داران جرأت اعلام تعطیل کارگاه از طریق توسل به بهانه های بی اساس را از دست خواهند داد. آنان دیگر نخواهند توانست سرمایه هایشان را به راحتی از حوزه خود به حوزه های دیگر منتقل کنند. دیگر نخواهند توانست کارخانه را تعطیل کنند و زندگی ما و خانواده هایمان را فدای سودهای انبوه تر سازند. برعکس، به محض وسوسه سودجویی های کلان تروبه کارگیری نیروی کار ارزان تر، قدرت متحد م را

به یاد خواهند آورد و مجبور خواهند شد که عطای سوده‌های کلان تر را به نقای قدرت پیکار طبقاتی سرنوشت ساز مایب‌خشد.

نکته بعدی این است که صرف تصرف کارخانه یا هر مرکز کار و تولید هم به خودی خود هیچ دلیلی برای پیروزی حتمی ما در کارزار علیه سرمایه داران و دولت آن‌ها به دست نمی‌دهد. ما باید کارخانه را حتماً تصرف کنیم، ما صرف تصرف کافی نیست. باید بتوانیم کارخانه را برنامه ریزی و اداره کنیم، مواد اولیه و مصالح مورد نیاز فرایند تولید را تهیه کنیم، بدانیم که این مواد و مصالح را چگونه و از کجا به دست آوریم و هزینه لازم برای تأمین آن‌ها را از کجا فراهم کنیم. باید از مردم بخواهیم که برای جلوگیری از تعطیل کارخانه و بیکاری کارگران تولید کالاها را مورد نیاز خود را به ما سفارش دهند. باید بدانیم که چگونه می‌توانیم تولید را نه بر اساس سود بلکه بر اساس نیاز مردم سازمان دهیم. باید بدانیم که چگونه می‌توانیم مستقیم و بی واسطه محصول کار و تولید خویش را در دسترس مردم قرار دهیم، و بسیاری مسائل مهم دیگر که همه و همه به دنبال تصرف کارخانه در پیش روی ما قرار خواهند گرفت و لازم است که با شایستگی و قدرت به همه آن‌ها پاسخ دهیم. ما برای همه این کارها باز هم به همراهی و همدلی و اتحاد همزنجیران خویش در جاهای دیگر نیاز داریم. برای تهیه مواد اولیه باید دولت سرمایه داری را مجبور کنیم که پرداخت این هزینه را به تمام و کمال به دوش گیرد. و در همین جا سؤال اساسی این است که دولت را چگونه و با کدام قدرت می‌توانیم مجبور به این کار کنیم؟ پاسخ ساده است: این قدرت به شایسته ترین و کامل ترین شکل در توده های طبقه ما وجود دارد. نه فقط این میزان از قدرت که تمامی ظرفیت و اقتدار لازم برای ایجاد یک جامعه و جهان تمام عیار انسانی و عادلانه و برابر و آزاد در طبقه ما نهفته است. مشکل نبودن این قدرت نیست. معضل اساسی آمادگی و تدارک و سازمانیابی لازم برای به کارگیری و به فعل درآوردن این قدرت است. برای لحظه یا فکر کنید که ما کارخانه را تصرف کرده ایم و با امتناع دولت از پرداخت ۱۰۰٪ رایگان بهای مواد اولیه مواجه شده ایم، ما درست در همان زمان همزنجیران راننده ما در جاده های مواصلاتی میان بندرعباس و سایر شهرها و استان های کشور به حمایت از مبارزه ما دست از کار می‌کشند و کل کامیون های بزرگ حامل بار در این جاده‌ها را از حرکت باز می‌دارند. به راستی چه اتفاقی می‌افتد؟ جواب این سؤال روشن است. شیرازه کار سرمایه داری در همان روز یا روزهای بعد آن مختل خواهد شد. مواد اولیه و مصالح مورد نیاز تولید و کار به هیچ یک از مؤسسات صنعتی و هیچ یک از مراکز کار جامعه نخواهد رسید. فکر می‌کنید که سرمایه داران و دولت سرمایه داری در مقابل این رخداد و این نمایش عظیم قدرت طبقه ما چه خواهند کرد؟ شاید تصور کنید که بسیجی‌ها و پاسداره را پشت فرمان کامیون‌ها خواهند نشانند و پیروزمندان به ما خواهند خندید؟! تصور درستی است. ما تا کی؟ به طور قطع بیش از چند روز قادر به ادامه این تقابل نخواهند بود. اجازه دهید موضوع را دقیق تر دنبال کنیم. به آنچه گفتیم این تصور را هم اضافه کنید که درست همزمان با اعتصاب رانندگان تریلرها و کامیون های بین شهری و روز بعد از رانندگی این وسایل توسط عوامل رژیم، کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی به حمایت از ما و در همبستگی عملی طبقاتی با ما و همزنجیران راننده ما کل استخراج و تولید نفت و گاز و پتروشیمی را متوقف کنند. یا معتقدید که بسیجی‌ها مشغول استخراج نفت می‌شوند؟! فرض کنیم که این کار را هم توانستند بکنند. اگر در فردای آن روز معلمان و پرستاران کشور حکم به تعطیل مدارس و مراکز درمانی دادند، و پس از شروع اعتصاب آن‌ها کارگران با و برق هم تمامی شبکه های با رسانی و انتقال برق را بر روی همه مراکز کار و تولید بستند، یا سرمایه داران و دولت آن‌ها قادر به مقاومت در مقابل ما خواهند بود؟ به

این ترتیب می‌پرسیم: یا اگر ما بتوانیم این گونه در مقابل طبقه سرمایه‌دار و دولتش دست به صف آرای و اعمال قدرت بزنیم هیچ نیرویی قادر به درهم شکستن ما خواهد بود؟ معلوم است که جواب منفی است. ما سؤال بعدی این است که یا ما قادر به چنین صف آرای و نمایش عظیم قدرت هستیم؟ این کار بی‌تردید سخت است، ما به طور قطع عملی و امکان‌پذیر است. نکته بسیار گری‌کار درست در اینجا است که ما برای به دست آوردن هر نوع موفقیتی در مقابل سرمایه‌داران و دولت آن‌ها هیچ راه دیگری نداریم. "یا مرگ یا اتحاد و سازمانیابی سراسری ضدسرمایه‌داری" برای ما یک شعارپردازی دلخواهی، آرمان‌گرایانه و توخالی نیست. برعکس، حدیث مرگ و زندگی ماست. رابطه م با سرمایه‌رابطه استثمار سرمایه از ما است و میدان جنگ ما علیه سرمایه نیز دقیقاً در همین جا قرار دارد. درست در همین جاست که ما خود را برای جنگ نهایی نیز آماده می‌کنیم. متحد شدن ما در روند مبارزات جاری امری مقدور است و هر گام از پیروزی جنبش ما در گرو این اتحاد و سازمانیابی است.

ما می‌توانیم و باید در مقابل دسیسه‌پردازی‌های کارفرمایان برای تعطیل کارخانه و انتقال سرمایه‌هایشان به حوزه پرسودتر و استثمار نیروی کار ارزان‌تر، به تصرف کارخانه اقدام کنیم. ما برای پیشبرد موفق این مبارزه باید در تدارک ارتباط تنگاتنگ با همه هم‌زنجیران خویش در همه مراکز و کار و تولید باشیم. باید پیش‌کارگران دیگر برویم و آن‌ها را به یک اتحاد طبقاتی ضدسرمایه‌داری دعوت کنیم. تمامی این کارها، یعنی تصرف مرکز کار، تدارک برنامه ریزی تولید و اداره کارخانه، سازمان دادن اعتصابات و اعتراضات در همه کارخانه‌ها و مراکز کار و تولید، توسل به راهبندان‌ها، تلاش برای پیوند آهنگ با همه توده هم‌زنجیر، سازمانیابی سراسری مبارزه طبقاتی و اعمال قدرت متحد سراسری علیه سرمایه، بالا بردن سطح آگاهی و شناخت خود از چند و چون نظام سرمایه‌داری، کوشش برای پیوند انترناسیونالیستی با جنبش طبقه‌مان در جهان و... همه حلقه‌های پیوسته زنجیره مبارزه ما هستند. بحث تصرف و اداره کارخانه‌های در حال تعطیل نیز یک راهکار ضروری روز ما در همین زنجیره سراسری پیکار ضدسرمایه‌داری است. این راهکاربه‌ویژه در شرایط کنونی اهمیت تعیین‌کننده‌ای برای جنبش ما دارد، زیرا به این طریق می‌توانیم دسیسه‌های بسیاری از صاحبان سرمایه برای بیکارسازی‌ها و تعطیل کارگاه‌ها را خنثی کنیم.

مشکل کارخانه‌ها و مراکز کار در معرض تعطیل به عنوان بخشی از توطئه‌های سودجویانه صاحبان سرمایه در روزهای اخیر حتی برخی محافل درون قدرت سیاسی سرمایه و از جمله سردمداران تشکل موسوم به "خانه کارگر" را نیز به واکنش واداشته است. محتوای واکنش اینان بسیار روشن است: یافتن راهی برای جلوگیری از طغیان خشم توده‌های کارگر، نجات نظام انسان‌ستیز سرمایه‌داری از خطر مبارزات شعله‌ور کارگران و تضمین سود دلخواه صاحبان سرمایه کل. یک نمونه مشخص از این نوع چاره‌پردازی‌های سرمایه‌پسند پیشنهادی است که علیرضا محجوب، دبیرکل مادام‌العمر خانه کارگر و نماینده مجلس سرمایه، مطرح کرده است. او مداخله مدیران دولتی را تنها راه حل مشکل کارخانه لاستیک البرز اعلام کرده است. محجوب و امثال وی در شرایطی این یاره را بر زبان می‌رانند که کارفرمایان دولتی خود نیز در بسیاری از جاها همان بلایی را به سر کارگران آورده و می‌آورند که سرمایه‌دار صاحب کارخانه لاستیک البرز به سرکارگران آورده و می‌آورد. مشکل امثال محجوب یافتن راهکار غلبه بر جنبش طبقه ما به نفع سرمایه است. آنان دقیقاً در شرایطی این حرف‌ها را می‌زنند که خروش اعتراض و پیکار کارگران لاستیک‌سازی البرز در چند ماه اخیر عملاً نوعی بن‌بست، بلاتکلیفی و ضرورت عقب‌نشینی را بر صاحبان سرمایه و

دولت آن‌ها تحمیل کرده است. سایت اینترنتی "دسترنج" به عنوان ارگان خبری این گرایش سرمایه داری و به طور کلی اصلاح طلبان دولتی طبقه سرمایه دار ایران با زرنگی خاصی و با توسل به شیوه های روانشناسانه حساب شده یا که از آکادمی علوم سرمایه آموخته است، تلاش می کند تا ضمن اعلام خبر مزبور و رجوع به مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ " قانون کار " دولت سرمایه، بذرچنین راه حل های عوام فریبانه و سرمایه پسندی را در ذهن کارگران بکارد. آنچه این سایت و نمایندگان اصلاح طلبان فریبکار سرمایه تبلیغ می کنند موضوعی است که کارگران باید نسبت به چند و چون آن کاملاً آگاه باشند. انتقال کارخانه های در معرض تعطیل از حوزه مدیریت و برنامه ریزی بخش خصوصی به بخش دولتی به طور قطع چاره هیچ دردی نیست. این نوع راه حل ها مانع تعطیل هیچ کارخانه یا خواهد شد، امنیت شغلی هیچ کارگری را تضمین نخواهد کرد و در نهایت جز فرستادن ما به دنبال خود سیاه، غلبه بر موج عصیان و خشم ما و از هم پاشاندن مبارزاتمان هیچ عایدی دیگری برای ما نخواهد داشت. راه حل ما در مقابل سرمایه داران و دولت سرمایه داری و امثال محبوب تصرف کارخانه توسط توده های کارگر، تشکیل شوراهای متشکل از همه کارگران و به دست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید کارخانه ها توسط این شوراها است. این کاری است که کارگران دنیا در گذشته های دور و نزدیک انجام داده اند و هم اکنون کارگران متشکل در شوراهای کارگری آرژانتین، مکزیکی و بایک سیستم آلمان مشغول انجام و اجرای آن هستند.

کارگران کارخانه های در معرض تعطیل!

بباید تمام کارخانه های در حال تعطیل را تصرف کنیم، شوراهای ضد سرمایه داری خویش را تشکیل دهیم و از تریبون این شوراهای ضد سرمایه داری از همه همزنجیران خویش درسراسر ایران و جهان بخواهیم که از ما و جنبش ما و شورا های ما در مقابل طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری دفاع کنند. از کارگران نفت و گاز و پتروشیمی بخواهیم که قدرت عظیم خود را برای مجبور ساختن دولت به تأمین رایگان تمامی مواد و مصالح تولید در کارخانه های در معرض تعطیل به کار گیرند. از کارگران بنادر بخواهیم که شرط تخلیه و بارگیری کشتی را تعطیل نشدن کارخانه ها اعلام کنند. از رانندگان تریلرها و کامیون های حمل و نقل کشوری بخواهیم که در حمایت از ما وارد میدان شوند و به دولت سرمایه داری اخطار کنند که شرط کار آنها پرداخت رایگان مصالح و مواد مورد نیاز فرایند کار به کارخانه های تحت اداره شوراهای ماست. از کارگران با و برق بخواهیم که تأمین با و برق مراکز تولید و کار سرمایه را به قبول خواسته های ما توسط سرمایه داران و دولت آن ها مشروط کنند. از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی بخواهیم که حمل و نقل درون شهری مسافران را به راه افتادن کار و تولید در کارخانه های در شرف تعطیل و ممنوع شدن اخراج کارگران موکول کنند. به کارگران کارخانه های عظیم خودروسازی بگوییم که تعطیل کاروبیکاری شتری است که سرانجام در مقابل خانه آنان هم خواهد خوابید و بدین سان از آنها بخواهیم که ادامه کار و تولید خود را به ممنوعیت هر نوع اخراج کارگران از کار مشروط سازند و بالاخره از معلمان و پرستاران بخواهیم تا اعلام کنند که در صورتی به آموزش دانش آموزان و درمان بیماران ادامه خواهند داد که دولت تضمین کند که هیچ کارخانه یا تعطیل و هیچ کارگری بیکار نمی شود.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)